

ساعت ۷ صبح، با زنگ بزرگی همه را به سالن غذاخوری دعوت می کنند. بعد از صبحانه با نماینده (( تاجیک توریسم )) صحبت می کنند و ترتیب راهنما و بی سیم داده می شود. البته بیشتر امکانات موجود در کمپ اصلی، متعلق به آژانس (( آلپ نوروز )) است و تاجیک توریسم از امکانات این آژانس تغذیه می شود. شب، مترجم کمپ، کریم مناشیو آن ها را به تأسیسات (( آلپ نوروز )) دعوت می کند و در آن جا با ولادیمیر مشکوف، سرپرست آژانس (( آلپ نوروز )) پیر مرد ۶۵ ساله ای که کوهنورد مجربی است و هفت بار قله کمونیزم و پنج بار قله (( کورژنوسکایا )) را با ارتفاع ۷۱۰۵ متر فتح کرده است، آشنا می شوند. همچنین با ویتالی بخت گزین، راهنمای آن ها در صعود به قله کمونیزم دیدار می کنند. ویتالی مرد ۵۸ ساله ای است، تاتاری بوده که بزرگ شده روسیه است و تجربه خوبی در هدایت تیم ها به ارتفاعات پامیر دارد. او بیش از هشت بار قله کمونیزم را صعود کرده است.

آنها پانزدهم مرداد ماه ( پنجم آگوست ) را هم در کمپ اصلی استراحت کردند و ساعت شش صبح شانزدهم مرداد به همراه راهنمای خود به سوی ارتفاع ۵۳۰۰ متری به راه افتادند. این صعود به منظور هم هوایی و ایجاد سازگاری در سیستم تنفسی اعضای اکیپ با شرایط جوی ارتفاعات بالا صورت گرفت. آن ها دو ساعت و نیم از میان یخچال ها و صخره ها گذشتند تا به منطقه ای بهمن گیر رسیدند. این منطقه پرحادثه ترین قسمت مسیر تا قله کمونیزم است. سقوط پی در پی بهمن و ریزش سنگ از ویژه گی های آن است. باید با شتاب طول ۱۵۰۰ متری آن را طی کرد و خود را از خطری که هر لحظه در کمین است، رها کنید.

قبل از رسیدن آن ها به این نقطه، بهمن عظیمی بر روی مسیر فرو ریخت. توده های برف چون شتران مسّت و خشمگین، هرچه را که در سر راهشان بود زیر می گرفتند و با نعره های مهیب، مانند قشون بدون فرمانده به هر طرف پراکنده می شدند. آن ها پس از فروکش کردن سرکشی و خشم و خروش بهمن، به سرعت از این شیب تند گذشته و خود را به ارتفاع ۴۳۰۰ متری که منتهی الیه حوزه بهمن گیر می باشد، رساندند و از آن جا سوار بر روی یال سنگی، در یک استراحت کوتاه حراستی یک ترانه آذری زیبایی را سرود، و سپس صعود خود را ادامه دادند. در چند نقطه از این مسیر سنگی طناب ثابت کار گذاشته شده است. این طناب ها کار صعود را آسان می کنند. ساعت دوازده و سی دقیقه به انتهای گرده سنگی در ارتفاع ۵۱۰۰ متری می رسند. در آن جا با کوهنوردان انگلیسی روبرو می شوند. کوهنوردان انگلیسی قبلا قله ۷۱۰۵ متری کورژنوسکایا، را فتح کرده بودند. و اکنون قصد صعود به قله کمونیزم را داشتند. در همین زمان کوهنوردان سوئیسی هم که از قله باز می گشتند سر رسیدند. اکیپ کوهنوردی تبریز پس از کمی استراحت مهیای صعود به ارتفاع ۵۳۰۰ متری شد. گرامپون هایشان را به پا کردند، از طناب ثابت بالا رفتند و ساعت ۱۶ در کمپ اول در ارتفاع ۵۳۰۰ متری کوله هایشان را بر زمین گذاشتند. آسمان صاف و شفاف و هوای تمیز و خنک بر قدرت اعصاب می افزود. زیر پایت همه جا به وضوح مشخص بود. مسعود و ویتالی بلافاصله دست به کار بر پا کردن چادر شدند. و پس از فراغت از آن، به تماشای مناظر اطراف پرداختند. کمی بعد عزیزی و حراستی هم رسیدند.



مسیر بهمنی در راه رسیدن به کمپ اول تصویر از آقابالائی

شب را در آن چادر کوچک در میان دنیایی بزرگ و برین به صبح رساندند. و صبح بعد از خوردن صبحانه، گرامپون ها را به پا کردند و صندلی های صعود را پوشیده، از همان مسیری که دیروز آمده بودند به طرف کمپ سرازیر شدند. قسمتی از مسیر گرده سنگی به علت ریزشی بودن سنگ هایش، احتیاط بیشتری را می طلبد و کوچکترین غفلت در هنگام گذشتن از آن قسمت، به بهای جان تمام می شود. بچه ها به آرامی این قسمت گرده را با طناب پایین می آمدند که صدای انفجار و ریزش بهمن فضا را شکافت و در میان میانه زمین و آسمان پیچید. مسعود بلافاصله دوربینش را درآورد و شروع کرد به ترسیم و تصویر عادت دیرین در پامیر! سقوط بهمن با وجود خطر آفرینی هایش، وقتی که از محل آمنی به نظاره اش می نشینی، ابهت خیال انگیزی نقش می زند! و چه بسا که خوش آیند هم هست. آن ها پس از توقف کامل بهمن به سرعت مسیر بهمن گیر را که از بالای نقاب برفی و با ضخامت بیش از پنجاه متر می گذرند پشت سر گذاشتند و از روی یخچال والتیر مسیر خود را به طرف کمپ اصلی ادامه دادند و ساعت ۱۳ به کمپ اصلی رسیدند. بچه هایی که در کمپ اصلی بودند، با شربت و هندوانه از آن ها پذیرایی کردند. آن ها بعد از ظهر و فردای آن روز را به استراحت گذراندند تا در روز نوزدهم مرداد (نهم آگوست) حمله نهایی به قلّه را آغاز و برای نه روز کمپ اصلی را ترک کنند.

نوزدهم مرداد، ساعت شش و نیم صبح راهی می شوند. به سوی ذروه! هوا کاملاً روشن است، ولی ارتفاعات پامیر هنوز سد راه خورشید هستند و طلوع خورشید را فقط و فقط می توان در بازتاب هایش از ستیغ ها ثابت کرد! دو ساعت بعد، روی یخچال والتیر، صبحانه مختصری می خورند و قمقمه هایشان را از آخرین نشانه های آب پر می کنند. بالاتر که بروی، دیگر نشانی از آب نخواهد بود و تو مجبوری برای تهیه یک لیوان آب آشامیدنی، برف و یخ کوه را در ظرفی گرم کنی تا آب شود، آن گاه می توانی آن را بخوری و یا برای تهیه چایی به کار ببری.

از جایی که برای صبحانه نشسته بودند تمام طول مسیر و اطراف آن دیده می شد. زیبا و وسوسه گر و در عین حال هراس انگیز و بی رحم! نقاب های عظیم برفی که از دیواره ها آویزان بودند، قندیل های خوشه ای ، بهمن های شیر صولت و شکاف های یخی با آن تعداد بی شمار، جلوه ای دیگر داشت.



عزیزی و حراستی، بهمراه ویتالی در حال استراحت در ۵۱۰۰ متر روی گرده سنگی تصویر از آقابالائی



تصویر از ویتالی

مسعود، در حال رسیدن به کمپ اول



*Camp 1 at 5,300 m*

کمپ اول در ارتفاع ۵۳۰۰ متر و پشت صحنه قلّه کورژنوسکایا تصویر از آقابالائی

صبحانه را خوردند و به سرعت از روی نقاب برفی بزرگی به طرف گرده سنگی به راه افتادند از ترس این که مبادا از دیواره های مرتفع سمت چپ بهمنی سقوط کند و آوار برف و یخ بر سرشان فرو ریزد، تا می توانستند این مسیر را با شتاب طی کردند. دو ساعت بعد، در ارتفاع ۵۳۰۰ متری بودند. هوا مثل دفعه قبل صاف بود مسعود شروع می کند به فیلمبرداری از مناظر اطراف از قلّه کورژنوسکایا که زاویه دید جالبی داشت و نیز از کمپ اول چند عکس زیبا می گیرد.





نمایی از ادامه مسیر کمپ اول به بالا تصویر از حراستی

ساعت ۱۴ به وسیله بی سیم با کمپ اصلی تماس برقرار کردند و ضمن آن عادی بودن شرایط و وضع جسمانی از بی سیم گزارش شد. سپس شروع کردند به آماده کردن وسایل برای صعود به ارتفاعات بالا. بارهای اضافی و بقیه مواد غذایی را زیر برف ها چال کردند. این بهترین کار برای حفظ وسایل و مواد غذایی از شر کلاغ های سیاهی بود که در آن ارتفاع هم سر و کله شان پیدا می شد.

شب را در آن چادر کوچک به صبح رساندند و فردا صبح ساعت شش برخاستند و پس از صبحانه ، با عجله چادر را جمع کرده ، گرامپون هایشان را پا کردند و راه افتادند. این روز راه دشواری در پیش دارند. باید تا ارتفاع ۶۲۵۰ متری صعود کنند و دوباره پس از طی یک سرایشی در کمپ پلاتو ۵۹۰۰ متری فرود بیایند و این کار مستلزم ۱۰ ساعت تلاش بی وقفه بود.

ساعت ۸ صبح بعد از تماس با کمپ اصلی و گزارش وضعیت، راه می افتند. این بار مرحله دوم طناب های ثابت با شیب ۵۰ درجه که به تدریج بر میزان شیب آن افزوده می شود. ساعتی بعد به یک شکاف بزرگ یخی می رسند. اژدهای خفته ای که دهان باز کرده ، در انتظار طعمه است. این شکاف به یک شیب ۸۵ درجه منتهی می شود. برای گذشتن از این مسیر باید حدود ۱۵ متر به صورت افقی به سمت راست مسیر پیش بروند



مسعود در حال عبور از شیب تند در ارتفاع ۵۵۰۰ متر تصویر از حراستی

و پس از رسیدن به طناب اصلی، شیب ۸۵ درجه را از روی یخ های شیشه مانند که غباری از برف رویشان را پوشانده بود، بالا بروند. در این قسمت استفاده از طناب ثابت ضروری و به کارگیری یومارها گریز ناپذیر است. گذر از این شکاف، یک ساعت و نیم طول می کشد. علیرغم مشکلات و خطرات زیادی که در این منطقه کوهنوردان را تهدید می کرد، مسحور چشم اندازه های بدیع پیرامون شده بودند و شاید در ته دلشان می خواستند همه این صحنه های سحر انگیز نا آشنا را روی نوار شفاف فیلم طلسم کنند و به دنیای آشنا بیاورند.

ساعت شانزده و نیم در ارتفاع ۶۲۵۰ متری، کوله هایشان را بر زمین گذاشتند تا دور هم جمع شوند و آب میوه ای بنوشند. باد سرد و گزنده ای زوزه می کشید، بر گونه ها تازیانه می زد و سوز و سرما تا مغز استخوان نفوذ می کرد، با این همه زیبایی های طبیعت از نظرها پنهان نمی ماند. چشم انداز وسیعی از منطقه در دیدرسشان بود، قلّه کمونیزم، قلّه دوشنبه، یال صعود به قلّه دوشنبه، یخچال بزرگ کمونیزم، دشت پلاتو که با وسعتی حدود ۱۲ کیلومتر مربع در ارتفاع بالای ۶۰۰۰ متر،



*Kommunizm from plateau 5,900 m*

سرخى غروب بر روى قله کمونیزم و یال قله دوشنبه از فرن پلاتو تصویر از آقابالائی



کمپ دوم در پلاتو ارتفاع ۶۰۰۰ متر تصویر از حراستی

در جهان منحصر به فرد می باشد، قلّه های لنینگراد و آقابالاگف که پوششی از برف و یخ ، جلوه خاصی بدان داده بود، همه و همه در معرض دید بودند.

ساعت ۱۷ و سی دقیقه به کمپ پلاتو رسیدند. در کنار تخته سنگ بزرگی یک چادر کوچک و یک چادر بزرگ برپا کردند. وسایل را در چادر کوچک جمع کردند و چادر بزرگ را برای استراحت و خوابیدن آماده کردند. در کنار تخته سنگ بزرگی که چادرها را برپا کرده بودند، یک بشکه پلاستیکی آبی رنگ به چشم می خورد، ویتالی می گوید که این بشکه مخصوص راهنما هاست، و وسایل سوخت اضطراری و چیزهای ضروری دیگر در آن وجود دارد در صورت نیاز می توان استفاده کرد.

آفتاب در حال غروب بود. ابرها بر فراز آسمان چون خیمه های پنبه ای که آتش گرفته باشند، حکایت از تسلط عن قریب تاریکی داشتند. مسعود دوربین عکاسی را برداشت و از قلّه کمونیزم عکس گرفت منظره جالبی بود، قلّه کمونیزم در میان آخرین شعاع های رنگ پریده، چون سرداری مغرور و سر بلند، بلند تر از شب و سایه ایستاده بود و هجوم لشکر شب را به هیچ می گرفت.

۲۱ مرداد بربر با یازدهم اگوست، صبح ساعت هشت از خواب بیدار شدند. آفتاب همه جا را روشن کرده بود. بعد از صبحانه و برداشتن مواد غذایی و سوخت لازم برای شش روز (سه روز صعود، سه روز اقامت اضطراری) و پس از قرار دادن وسایل اضافی در چادر کوچک، صعود خود را آغاز کردند.



حراستی و عزیزی بر روی یال دوشنبه در تلاش رسیدن به کمپ سوم تصویر از آقابالاتی

دو ساعت بعد حرکت کردند. آن روز صعود مشکلی نداشتند و طبق برنامه باید در ارتفاع ۶۵۰۰ متری چادر می زدند. پس از گذشتن از چند مسیر کم شیب و یک شکاف یخی کوچک در ارتفاع ۶۳۰۰ متری به استراحت



نشستند. قلّه مرتفع رو به رو، آن ها را افسون می کرد. حراستی از ویتالی ارتفاع و نام آن ها را می پرسد : قلّه (( لنین گراد )) با ارتفاع ۶۵۰۱ متر، قلّه (( آغابالاکُف )) با ارتفاع ۶۴۴۶ متر و بلند تر از هر قلّه (( مسکوینا )) با ارتفاع ۶۷۸۵ متر شانه به شانه هم ایستاده بودند!



حراستی و ویتالی، در حال استراحت در کمپ سوّم تصویر از آقابالائی

ساعت ۱۶ به محل کمپ سوّم در ارتفاع ۶۵۰۰ متری رسیدند. بلافاصله دست به کار بر پایی چادر شدند و یک ساعت بعد همه چیز آماده بود. هوا خیلی خوب بود و هنوز بقایای حرارت خورشید وجودشان را گرم می کرد. ویتالی مشغول آب کردن برف بود و می خواست چایی درست کند. کمی بعد هوا رو به سردی می گذاشت، در داخل چادر جمع شدند. هوا به تدریج رقیق تر می شد و کار تنفس را مشکل تر می کرد. گفت و گو در مورد صعود فردا بود و قرار بر این بود که فردا تا ارتفاع ۶۹۵۰ متری که آخرین کمپ آن ها خواهد بود، صعود کنند. ۲۲ مرداد ساعت هشت و نیم صبح صعود خود را آغاز کردند. آن روز با این که باید مسافت کمتری را صعود می کردند، ولی به علّت ارتفاع زیاد، حدود نه ساعت راه در پیش داشتند. هوا مثل روزهای قبل چندان خوب نبود. باد تندی مانع صعودشان می شد. هر از گاهی مه غلیظی پرده ابهام در برابر دیدگانشان می کشید و آن ها را از حرکت باز می داشت. به طوری که حوالی ظهر، حدود یک ساعت ناگزیر از توقف و تازه کردن نفس بودند.



ویتالی و مسعود، در کمپ سوم تصویر از حراستی

قدم هایشان را به کندی بر می داشتند. آن گونه که وقتی کویر نشینان در میان شن های داغ راه می روند و هر بار تا چند انگشت بالاتر از مچ پاهایشان را در شن فرو می برند و دیگر بار پای دیگرشان را! ساعت ۱۵ و سی دقیقه به آخرین قسمت شیب برفی و زیر قله دوشنبه می رسند شیب ۶۵ درجه، سرمای طاقت فرسا و نبود دید کافی کلافه شان کرده است. تلاش می کنند این قسمت را بدون اینکه به قله دوشنبه صعود کنند به صورت تراورس عبور بکنند ولی در مسیر با یک شکاف بزرگی در آن شیب تند روبرو می شوند و مجبوراً آن مسیر را مجدداً برگشته و شیب تند را به سوی قله دوشنبه ادامه می دهند. و به آرامی و با کمک کلنگ و گرامپون با این کوله پستی سنگین از این قسمت هم می گذرند و ساعت ۱۷ حراستی و ویتالی جلوتر و پشت سر آن ها با فاصله اندک، مسعود و عزیزی به قله دوشنبه می رسند و سپس به طرف گردنه کوچک زیر قله دوشنبه که در مسیر صعود در ارتفاع ۶۹۵۰ متری قرار داشت رسیده و کوله پستی هایشان را بر زمین می گذارند.



بخش غربی دشت یخی پلاتو، و پشت صحنه قله مسکوینا و لنینگراد تصویر از آقابالائی



بخش شرقی دشت یخی پلاتو، و یخچال زیر دیواره های قله کمونیزم تصویر از آقابالائی



یال صعود، و قلّه دوشنبه، و ادامه مسیر بسوی یخچال کمونیزم تصویر از آرشیو



قلّه کمونیزم، و یال منتهی به قلّه دوشنبه تصویر از آرشیو ( قلّه کورژنوسکایا )



عزیزی در حال صعود بر روی یخچال زیر قله ارتفاع ۷۲۰۰ متر پشت صحنه قله دوشنبه  
تصویر از آقابالائی

پیش از آن ها تیم های بلژیکی و سویسی هم در همان محل کمپ زده بودند. هوا رو به وخامت می گذاشت، هر لحظه بر شدت سرما افزوده می شد. با پوشیدن دستکش اضافی و کاپشن ها شروع کردند به برپایی چادر، به سرعت چادر را زدند و برای اینکه سرما بیشتر بر دست و پایشان نفوذ نکند، بلافاصله داخل چادر شدند. هیچ چیز در آن هوای سرد بیشتر از چایی و سوپ داغ نمی چسبید. چیزی که برای بچه ها فراهم بود. علیرغم طوفانی که بیرون چادر مہمیز به دست نعره می کشید، در داخل چادر چایی و سوپ داغ خستگی ناشی از صعود دشوار و سرما و بار سنگین را از تنشان می زدود. هیجان غریبی در درونشان ایجاد شورش کرده است. فردا قله را فتح خواهند کرد، فردا سرود پیروزی بر بلندای پامیر سر خواهند داد. احساس خوشبختی می کنند، پای کمتر کسی بدان جای رسیده است و آن ها از همان گروه اندک هستند. ویتالی و عزیزی ضمن تماس با کمپ اصلی، فردا را روز حمله نهایی به قله اعلام کردند و قرار شد که بر فراز قله موشک های رنگی شلیک کنند.

ساعت هفت صبح، مسعود در بیرون چادر مناظر اطراف را فیلمبرداری می کرد. آسمان صاف بود. تا چشم کار می کرد قله بود و قله، همه با بلندی بیش از ۶۰۰۰ متر! بچه ها به علت کمی اکسیژن در ارتفاعات، از دیشب سردرد خفیفی داشتند. وضع مزاجی عزیزی خوب نبود، به طوری که ویتالی صلاح می دانست از ادامه دادن به صعود خودداری کند. اما انگیزه فتح قله و شور و شوق ناشی از آن، هر مشکلی را قابل تحمل می کرد. عزیزی با اراده ای پولادین و فارغ از هر ناراحتی که داشت، تنها به فتح قله می اندیشید.

ساعت هفت و نیم، مسعود و ویتالی راه افتادند و در خط الرأس دوشنبه شروع کردند به پیشروی. حراستی و عزیزی هم بعد از آن ها حرکت کردند. نیم ساعت بعد در جای مناسبی جهت تماس با کمپ اصلی، ایستادند.

مسعود مدام از مناظر اطراف و هم نوردان خود فیلم و عکس می گرفت. در ادامه مسیر می بایست تا ارتفاع ۶۸۵۰ متری و در یک شیب ملایم پایین می رفتند و پس از آن مسیر زیر قله را



ویتالی و مسعود، بر روی یخچال منتهی به تیغه قله تصویر از حراستی

به طرف بالا طی می کردند. ساعت هشت و نیم در پایین یخچال عظیمی قرار داشتند که طول آن ها چیزی کمتر از یک کیلومتر بود. آغاز مسیر از یخ بلور تشکیل یافته است، و آن ها چاره ای جز صعود انفرادی نداشتند. چرا که ایجاد کارگاه و استفاده از طناب مستلزم وقت بیشتری بود و شاید تا بعد از ظهر همان روز را می بایست صرف گذشتن از آن قسمت می کردند. این بود که هرکس به صورت انفرادی با توانائی با کمک کلنگ و گرامپون های خود راه صعود را در پیش گرفت. در وسط یخچال با حمایت کلنگ هایشان برای استراحت و خوردن آب میوه توقف کردند. پس از یک ربع ساعت، باز به راه خود ادامه دادند. ساعت چهارده و سی دقیقه روی خط الرأس قله بودند. حراستی و ویتالی جلوتر از دو هم نورد دیگرشان سوار بر تیغه منتهی به قله شدند. این قسمت از مسیر که جا پای تیم های صعود کننده قبلی را در خود داشت، با شیب ۶۵ تا ۷۰ درجه به قله کمونیزم می پیوست و سر انجام بچه های تبریز پس از صعود از آخرین طناب ثابت، ساعت پانزده پرچم سه رنگ میهنشان را بر فراز قله ۷۴۹۵ متری کمونیزم به اهتزاز درآوردند.



عزیزی و پشت سرش آقابالائی، در اوایل تیغه قلّه  
تصویر از حراستی

